

# چگونگی احراز عدالت در شرط عادل بودن امام جماعت از منظر روایات (با تکیه بر باب ۱۱ ابواب صلاة الجماعة وسائل الشیعه)\*

محمدعلی هراتی\*\*

## چکیده

نماز جماعت در دین مبین اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. این فرمان الهی نیز مانند بقیه دستورات دین، دارای شرایط و ضوابطی می‌باشد؛ از جمله آن شرایط، شرط عدالت امام جماعت می‌باشد که فقهاء بر آن اجماع دارند. در این مقاله چگونگی احراز شرط عدالت امام جماعت از منظر روایات بررسی می‌شود. دو قول اصلی در مسئله وجود دارد: احراز عدالت امام جماعت به صورت واقعی و در مقابل کفایت حسن ظاهر و عدم معلومیت فسق. تفاوت این دو قول در جایی روشن می‌شود که مکلف نسبت به عدالت امام جماعت جهل دارد. بنا بر قول اول او موظف است تحقیقی جامع در مورد عدالت کند، به گونه‌ای که علم یا ظن قریب به علم پیدا کند. این شخص حقیقتاً عادل است. لکن بنا بر قول دوم، وی می‌تواند به حسن ظاهر شخص کفایت کند و لازم نیست تفتیش و بررسی دقیقی صورت گیرد. در این نوشتار سعی شده در کنار استفاده از فهم فقهاء نسبت به اخبار با ارزیابی دلالتی و محتوایی روایات مد نظر، قول حق (کفایت حسن ظاهر) در مسئله روشن شود تا در نتیجه مکلف از تحیر در آمده و تکلیف او به هنگام جهل نسبت به عدالت امام جماعت روشن شود. حاصل آن که از روایات، احراز عدالت واقعی به دست نمی‌آید، بلکه روایات در بیان ذکر مصادیق حسن ظاهر هستند. بدیهی است بر اساس این قول، مکلف کار دشواری برای تشخیص عدالت پیش روی خود ندارد و می‌تواند از طریق معاشرت و ارتباطات عادی به وجود این خصیصه پی ببرد.

**کلیدواژه‌ها:** نماز جماعت، عدالت امام جماعت، چگونگی احراز عدالت.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴.

\*\* طلبه سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث، حوزه علمیه قم؛ (ma.harati69@gmail.com).

نماز به عنوان یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های دین اسلام و از اساسی‌ترین ارکان آن از ابتدا به دو گونه جماعت و فرادا تشریح شد. اما تأکید گفتاری و رفتاری پیامبر ﷺ و سایر معصومان علیهم السلام بر برگزاری نمازهای واجب یومیه به صورت جماعت بود. علامه حلی می‌فرماید:

مشروعیت نماز جماعت در نمازهای واجب روزانه بین علمای شیعه اجماعی است، و آن از جمله شعائر و نشانه‌های اسلام می‌باشد.<sup>۱</sup>

در این زمینه روایات و گزاره‌های تاریخی متعددی وجود دارد. برای مثال در برخی احادیث درباره نخستین نماز جماعت این‌طور آمده است:

پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی رضی الله عنه، با هم در حال نماز خواندن بودند که ابوطالب و فرزندش، جعفر، از آنجا گذشتند. ابوطالب به جعفر گفت: در کنار پسرعمویت نماز بگزار. در این هنگام پیامبر ﷺ پیش رفتند و امامت نماز را بر عهده گرفتند.<sup>۲</sup>

همچنین در روایات اسلامی برای شرکت در نماز جماعت، ثواب بسیاری شمرده شده است، تا جایی که در برخی روایات ثواب هر رکعت از نماز جماعت، ۲۵ برابر ثواب نماز فرادا می‌باشد.<sup>۳</sup> یا در برخی از اخبار شرکت نکردن در نماز جماعت بدون عذر و علت، موجب عدم پذیرش نماز آورده شده است.<sup>۴</sup> همچنین درباره اهمیت برگزاری نماز به صورت جماعت، روایات فراوان دیگری در کتب حدیثی شیعه گزارش شده است.<sup>۵</sup>

بنابراین با توجه به اهمیت فوق العاده نماز جماعت در اسلام، شرایط متعددی برای اقامه نماز جماعت ذکر شده که یکی از مهم‌ترین این شروط، عدالت امام جماعت است. فقهای شیعه نیز به

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. امالی صدوق، ص ۵۰۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۱.

۴. ر.ک: کافی، ج ۳، ص ۳۷۲.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۹۰: «باب اول از ابواب صلاة الجماعة: بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِهَا فِي الْفَرَائِضِ وَ عَدَمِ وُجُوبِهَا فِيمَا عَدَا الْجُمُعَةَ وَ الْعِيدَيْنِ»؛ ص ۲۹۰، «بَابُ كَرَاهَةِ تَرْكِ حُضُورِ الْجَمَاعَةِ حَتَّى الْأَعْمَى...».

این مولفه مهم در کتب فقهی خود پرداخته اند و تعریف مشهور متأخرین از عدالت بدین صورت می‌باشد: ملكة راسخة فی النفس تبعث علی ملازمة التقوی و المروءة.<sup>۱</sup> ملكه‌ای نفسانی است که موجب می‌شود همواره انسان تقوی (انجام واجبات و ترک محرّمات) و مروّت داشته باشد.

چالشی که در این موضوع وجود دارد این است که چگونه باید عدالت امام جماعت را احراز کرد؟؛ به عبارت دیگر: طرق معرفت عدالت در امام جماعت چیست؟ آیا مجرد حسن ظاهر و عدم معلومیت فسق در عدالت امام جماعت کفایت می‌کند یا این که باید درباره عدالت امام جماعت، تحقیق و بررسی تفصیلی کرد تا عدالت برای فرد کاملاً محرز شود. دو قول اصلی در مسئله وجود دارد؛ برخی احراز عدالت امام جماعت را به صورت واقعی شرط می‌دانند به نحوی که علم به عدالت یا ظن نزدیک به علم برای شخص باید ایجاد شود و برخی احراز عدالت واقعی را شرط ندانسته و حسن ظاهری که کاشف از حسن باطنی شخص باشد، در عدالت مکتفی می‌دانند.

البته قول سومی نیز در مسئله وجود دارد که مبنای اکثر متقدمین ما است و آن عبارت است از مجرد اسلام و عدم بروز فسق اما چون کمتر در کتب فقهاء مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، محل بحث ما نخواهد بود.<sup>۲</sup>

ضرورت این بحث نسبت به نمازگزار در تشخیص عدالت امام جماعت و اقتداء بدو، زمانی که جهل به عدالت امام داشته باشد، بروز پیدا می‌کند؛ چرا که اگر در احراز عدالت حسن ظاهر - کاشف از حسن باطن - را کافی بدانیم، با معاشرت فی الجملة قابل فهم است و اثبات عدالت امام جماعت چندان سخت و دشوار نیست.<sup>۳</sup> اما اگر احراز عدالت به معنای تامّ و حقیقی مراد باشد، مکلف موظف به تحقیق جامع و کاملی درباره امام جماعت است تا علم به عدالت یا ظن قریب به علم او پیدا نکند و این امر نیز به آسانی میسر نیست.<sup>۴</sup>

این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و داده پردازی توصیفی تحلیلی انجام گرفته در پی رسیدن به

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۳.  
 ۲. در برخی روایات، حالت دیگری غیر از اقوال مذکور در متن نیز بیان شده که شخص می‌تواند پشت سر انسان فاسق نماز به صورت تقیه‌ای بخواند. اگر از قدرت و سطوت او خوف داشته باشد (الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۰) همین روایت در منابع عامه نیز ذکر شده است (الذکری الشیعه فی أحكام الشریعة ج ۴ ص ۱۰۲).  
 ۳. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۲.  
 ۴. ر.ک: کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاری)، ج ۲، ص ۲۵۳.

مقصود معصوم علیه السلام از احراز اشتراط عدالت، درباره امام جماعت است. خروجی این پژوهش موجب می‌شود مکلف از تحیر و سردرگمی در مسئله اقتداء به امام جماعت - در جایی که امام را نمی‌شناسد - در آید.

لازم به ذکر است از آن‌جا که عمده ادله این پژوهش، روایات می‌باشد، در این تحقیق بیشتر به روایات باب ۱۱ از ابواب صلاة الجماعة کتاب «وسائل الشیعه» تکیه کرده و آنها را مورد بررسی دلالی و محتوایی قرار داده‌ایم؛ چرا که معتقدیم روایات موجود در این باب به اندازه مورد نیاز درباره موضوع بحث، مطلب دارد.

همان‌طور که در مقدمه مقاله بیان شد، در مجموع می‌توان گفت: سه قول در مسئله وجود دارد. جمعی از فقهاء قول احراز عدالت واقعی<sup>۱</sup> را معتقدند.<sup>۲</sup> از جمله: محقق کرکی<sup>۳</sup>، شهید اول<sup>۴</sup>، شهید ثانی<sup>۵</sup>، محدث بحرانی<sup>۶</sup>، صاحب جواهر<sup>۷</sup>، شیخ انصاری<sup>۸</sup>، مقدس اردبیلی<sup>۹</sup>، محقق نراقی<sup>۱۰</sup>. برخی دیگر قائل به کفایت حسن ظاهر در اشتراط عدالت شدند به نحوی که ظن به وجود ملکه عدالت

۱. به یکی از این روش‌ها: معاشرت باطنیه، شهادت دو نفر عادل، و نظیر آن. خلاصه هر چیزی که برای شما علم به عدالت یا قریب علم به عدالت باطنی شخص را ثابت کند.
۲. ر.ک: مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثه)، ج ۸، ص ۲۸۲؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۶۱؛ الحاشیه علی مدارک الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۰.
۳. ر.ک: رسائل محقق کرکی، ج ۱، ص ۱۲۶.
۴. ر.ک: الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۱۸؛ به نقل از المختلف: ج ۱ ص ۱۵۹.
۵. ر.ک: الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مسالك الألفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.
۶. ر.ک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۲۶، ص ۲۸.
۷. ر.ک: جواهر الکلام فی توبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۱ - ص ۲۲۳ پاورقی ۱.
۸. ر.ک: کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاری)، ج ۲، ص ۲۷۱.
۹. ایشان در ابتدا قائل می‌شود، معاشرت باطنیه لازم نیست بلکه مشاهده و ادنی معاشرت کفایت میکند (مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۴؛ مفتاح الکرامه ج ۸ ص ۲۸۲) البته بعد استدراک میکند و میگوید: مشاهده ای که نزدیک علم باشد یا ظن قوی بدهد. (مفتاح الکرامه ج ۸ ص ۲۸۲).
۱۰. ایشان از باب احتیاط قائل به احراز اشتراط عدالت می‌شوند؛ یعنی - برخلاف اکثر فقهاء - معتقد است تنها دلیل بر اشتراط عدالت در امام جماعت، اجماع فقهاء می‌باشد و از ادله نقلیه (آیات و روایات) اشتراط عدالت برای امام جماعت مطلقاً (نه به نحو احراز عدالت و نه به نحو کفایت حسن ظاهر) به دست نمی‌آید (مستند الشیعه، ج ۸، ص ۳۰).

ایجاد کند. مثل سید محمد کاظم طباطبایی یزدی<sup>۱</sup>. لکن عده‌ای از قائلین قول دوم، حتی وجود ظن به عدالت را نیز لازم ندانستند. از جمله: شیخ عبد الکریم حائری، شیخ محمد رضا آل یاسین، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید ابوالقاسم خویی<sup>۲</sup>. برخی نیز قائل به مجرد اسلام و عدم اظهار فسق هستند؛ بدین معنا که اگر از شخص مسلمان، اسباب فسق سر نزنند اصل اولی این است که وی عادل است. مثل: ابن جنید اسکافی<sup>۳</sup>، شیخ مفید، شیخ طوسی در خلاف، و ظاهر مبسوط<sup>۴</sup>. همچنین ابن ادریس در سرائر نیز به این نگاه متمایل شده است.<sup>۵</sup> به عقیده نگارنده دو قول اخیر هرچند به عنوان دو قول در تعریف عدالت مطرح هستند، اما در حقیقت این دو راهی برای کشف عدالت هستند<sup>۶</sup>.

باید مراقب بود که قول اخیر با قول کفایت حسن ظاهر در عدالت خلط نشود. پر واضح است که در صورت قائل شدن به قول اخیر، اکثر مسلمانان عادل خواهند بود، حتی در صورتی که قبلاً با آنها معاشرت نداشته باشیم.<sup>۷</sup>

عده‌ای هم در اینجا سکوت کردند و اصلاً به این مسئله ورود نکردند که با توجه به ادله موجود در بحث، بالاخره وظیفه مکلف در تشخیص عدالت امام جماعت چیست. از جمله این افراد شیخ صدوق در المقنع، محقق حلی در شرائع الاسلام، علامه در تذکرة الفقهاء است. با توجه به بررسی نگارنده، مقاله و پژوهشی مستقل در این باره تا کنون انجام نشده است؛ هرچند در کتب فقه‌های شیعه مبحث «عدالت امام جماعت» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است اما از نگاه تحلیل دلالتی و محتوایی به صورت منسجم و یکپارچه به تمام روایات پرداخته نشده است.

## الف. واژه پژوهی عدل

واژه عدل از دو حیث لغوی و اصطلاحی در ادامه بررسی می‌شود.

ابن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة دو گوهر معنایی برای آن در نظر می‌گیرد و می‌گوید:

۱. ر.ک: العروة الوثقی (المحشی)، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. ر.ک: همان، پاورقی ۵.

۳. ر.ک: جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۱، ص ۲۲۳ پاورقی ۱.

۴. ر.ک: جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۴.

۵. ر.ک: همان.

۶. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ص ۲۱۲.

۷. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

العین و الدال و اللام أصلان صحیحان، لکنهما متقابلان کالمتضادین:

أحدُهما يدلُّ علی استواء، و الآخر يدلُّ علی اعوجاج.<sup>۱</sup>

او دو معنای اصلی برای عدل می‌شمارد و آن عبارت است از «تساوی» و دیگری «انحراف و اعوجاج»؛ به عبارتی «عدل» از لغات اضداد است.

جوهری در کتاب الصحاح خود می‌گوید:

العَدْلُ: خِلافُ الجَوْرِ. یقال: عَدَلَ علیهِ فی القِضیةِ فهو عَادِلٌ.<sup>۲</sup>

وی «عدل» را با معنای مقابل خودش معنا کرده است و می‌گوید در مقابل جور و ظلم است.

در مصباح المنیر نیز این‌طور تعریف شده است:

العَدْلُ: الْقَصْدُ فی الْأُمُورِ وَ هُوَ خِلافُ الْجَوْرِ یَقَالُ (عَدَلَ) فی أَمْرِهِ.

جمع‌بندی از کتاب لغات این‌طور به‌دست می‌آید که عدل در معنای میانه روی و استواء در امور می‌باشد. بنابراین شخص عادل کسی است که در طریق مستقیم اسلام و حق است و هیچ انحرافی به طرف معصیت ندارد.<sup>۳</sup> هرچند این واژه معنای مقابل «میانه روی» را نیز می‌دهد.

قبل از بیان معانی اصطلاحی عدالت، لازم به ذکر است این نکته را متذکر شویم که واژه «عدالت» حقیقت شرعیه ندارد و معانی مذکور، صرفاً تحلیل‌های مختلف عرفی از معنای عدالت است که با معنای لغوی نیز ارتباط دارد؛<sup>۴</sup> و گر نه پرداختن به معنای لغوی کاری عبث و بیهوده بود.<sup>۵</sup> آیت‌الله خوئی در موسوعه خود پنج معنای اصلی که در باب «عدالت» در کتب فقهی ذکر شده است، به‌خوبی جمع‌آوری کرده‌اند. لذا ما در این قسمت به بیان همین مقدار کفایت می‌کنیم.

معنای اول:<sup>۶</sup> قول مشهور در بین فقهای متأخر است که عبارت است از ملکه یا هئیت و حالت نفسانی که در انسان رسوخ کرده یا کیفیتی که موجب می‌شود آدمی واجبات را انجام بدهد و

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴ ص ۲۴۶.

۲. الصحاح، ج ۵ ص ۱۷۶۰-۱۷۶۱.

۳. ر.ک: درس خارج فقه (ولایت فقیه) آیت‌الله مقتدایی (مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۹) از سایت کتابخانه مدرسه فقاقت.

۴. ر.ک: موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۳.

۶. ر.ک: همان ص: ۲۱۱.

محرمات و معاصی را ترک بکند.<sup>۱</sup>

برای مثال شهید اول در دروس در ذیل کتاب الشهادت این طور تعریف می‌کند:

و هی هیئة نفسانیة راسخة تبعث علی ملازمة التقوی، و المروة<sup>۲</sup>، بحیث

لا یلم بالکبائر، و لا یصرّ علی الصغائر.

یا شهید ثانی در شرح اللمعه بیان می‌کند:

و العدالة و هی هیئة نفسانیة راسخة تبعث علی ملازمة التقوی و المروة

و تزول بالکبيرة مطلقا، و هی ما توعده علیها بخصوصها فی کتاب، أو

سنة، و هی إلى سبعمائة أقرب منها إلى سبعین و سبعة.

معنای دوم:<sup>۳</sup> نفس عمل به واجبات و اجتناب از محرمات که ناشی از ملکه و حالت نفسانی می‌شود. فرق این معنا با معنای سابق در این است که عدالت در این تعریف، امری عملی می‌باشد و از صفات و حالات نفسانی نیست. به بیان دیگر این تعریف ناظر به مسبب و نتیجه است اما تعریف سابق ناظر به سبب و علت است.

ممکن هم هست که این دو تعریف به معنای واحدی برگردند؛ چرا که نزد شارع متعال ملکه بما هی ملکه و فی نفسه مد نظر نیست بلکه ملکه‌ای که متلبس به عمل (اتیان واجبات و ترک محرمات) باشد مد نظر است. اگرچه لحاظ ما در این دو تعریف - همان طور که ذکر شد - متفاوت است.

معنای سوم:<sup>۴</sup> نفس انجام واجبات و ترک محرمات بدون اعتبار و اشتراط اقتران این اعمال با ملکه یا این که ناشی از ملکه شده باشد. به بیان دیگر: عدالت یعنی استقامت عملی در جاده شرع و عدم انحراف از طریق مستقیم. این معنا از عدالت به معنای لغوی آن نیز نزدیک‌تر است و نظر آیت‌الله خویی هم همین معنا است.

۱. ر.ک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۱۳.

۲. در اینجا مراد یک سری آداب نفسانی و رعایت شئون اجتماعی است که اگر کسی رعایت نکند اگرچه گناه نکرده است، اما نزد مردم وجهه خوبی ندارد (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۹).

۳. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۱.



معنای چهارم: <sup>۱</sup> اسلام و عدم ظهور فسق؛ طبق این تعریف قاعدتا بسیاری از مسلمانان عادل شمرده می‌شوند، حتی اگر با آنها رفت و آمد نداشته باشیم و از آنها شناختی نداشته باشیم.

معنای پنجم: <sup>۲</sup> حسن ظاهر برای عدالت کفایت می‌کند.

به نظر آیت‌الله خویی در واقع تعریف چهارم و پنجم، تعریف خود عدالت نیست و اماره‌ای برای یافتن عدالت در اشخاص است؛ چرا که طبق دو تعریف اخیر، ممکن است فردی در اوج نفاق باشد، اما حکم به عدالت او بکنیم. <sup>۳</sup> ایشان در ادامه اشکالاتی به قول اول و دوم می‌کنند تا در نهایت قول مختار خود (قول سوم) را به اثبات برسانند. در نهایت ایشان عدالت را استقامت در جاده شرع به داعی خوف از خدا و رجاء ثواب تعریف می‌کنند و در واقع آن را صفت عملی می‌دانند نه ملکه و نه صفت و حالتی نفسانی. از آن‌جا که فسق نقطه مقابل عدالت است. بنابراین هر چیزی که باعث شود فرد از عدالت (به معنای اول) ساقط شود، او را در دایره فسق وارد می‌کند. لکن به نظر می‌رسد هیچ یک از تعاریف ارائه شده از روایات به دست نمی‌آید. قول مختار نسبت به تعریف عدالت در قسمت تحلیل و بررسی اشاره شده است.

### ب. مصداق‌شناسی و بررسی احراز عدالت امام جماعت در روایات

با توجه به بررسی روایات، مصادیق ذیل به عنوان ویژگی‌های عدالت امام جماعت به دو گونه اثباتی و سلبی قابل استخراج است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱. ویژگی اثباتی

مراد از ویژگی اثباتی در روایات، یعنی الفاظ و کلماتی در روایات استفاده شده که معنای ایجابی و مثبت به مخاطب القاء می‌کنند. برای مثال حضرت برای تشخیص عادل می‌فرمایند: نگاه کنید که اهل شرکت در نماز جماعت هست یا نه.

۱. خیار و افضل شما باشد؛ ۲. ثقه نسبت به دین اش باشد؛ ۳. حضور مستمر در نماز جماعت مسلمین داشته باشد؛ ۴. ظاهر الصلاح باشد؛ ۵. مشهور به عفت نفس باشد.

۱. ر.ک: همان.

۲. ر.ک: همان ص: ۲۱۲-۲۱۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۱۲.



## ۲. لسان نفی‌ای

مراد از لسان نفی‌ای یعنی آن دسته از روایاتی که معنای سلبی و نفی‌ای به مخاطب خود القاء می‌کنند. مثلاً حضرت برای تشخیص عادل می‌فرماید: ۱. دقت کنید که او عاق والدین نباشد؛ ۲. شارب خمر نباشد؛ ۳. اهل ظلم و دروغ و خلف وعده نباشد؛ ۴. فاسق نباشد (و متجاهر به فسق نباشد)؛ ۵. فاجر نباشد؛ ۶. سفیه نباشد؛ ۷. قارف ذنوب (و مرتکب معصیت) نباشد؛ ۸. اهل ترک قول و وعده نباشد؛ ۹. حق الله بر گردنش نباشد.

توجه شود معیارهای مذکور از دل روایاتی که در ادامه می‌آید استخراج شده است و ممکن است منحصر به این موارد نباشد و بتوان موارد دیگری را نیز به آن افزود.

برای چگونگی احراز عدالت امام جماعت ابتدا به روایات باب ۱۱ از ابواب «صلاة الجماعة» وسائل الشیعه مراجعه شده است. سپس سعی شده با ارزیابی محتوای آنها به تشخیص قول حق در مسئله برسیم. مراد از ارزیابی دلالتی، بررسی قوت و ضعف هر روایت نسبت به دو مبنای عمده در بحث احراز عدالت امام می‌باشد.

### ۱. روایات کتاب وسائل الشیعه

با توجه به عنوانی که شیخ حرّ برای این باب انتخاب کرده‌اند<sup>۱</sup> و از آن جایی که عناوین باب در وسائل الشیعه فتوای شیخ می‌باشد، لذا متوجه می‌شویم ایشان متمایل به مبنای دوم هستند.

#### روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ إِمَامٍ لَا بَأْسَ بِهِ - فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ عَارِفٍ - غَيْرَ أَنَّهُ يَسْمَعُ أَبْوِيهِ الْكَلَامَ الْغَلِيظَ - الَّذِي يَغِيظُهُمَا - أَفَرَأُ حَلْفَهُ؟ قَالَ لَا تَقْرَأُ حَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَاقًا قَاطِعًا.<sup>۲</sup>

راوی از حضرت سوال می‌کند: شخصی هست که از امامیه است و از نظر اعتقادی مشکلی ندارد، لکن به پدر و مادرش کلام درشت می‌گوید. آیا من وقتی به او اقتداء می‌کنم، حمد و سوره ام را

۱. بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الْإِقْتِدَاءِ بِالْفَاسِقِ فَإِنَّ فَعْلَ وَجَبَ أَنْ يَقْرَأَ لِنَفْسِهِ وَ جَوَازِ الْإِقْتِدَاءِ بِمَنْ يُوَاطِبُ عَلَى الصَّلَاةِ وَ لَا يَظْهَرُ مِنْهُ الْفِسْقُ.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۱۰۷۶۴.



خودم بخوانم؟ کنایه از این که آیا چنین شخصی عادل نیست و وظیفه من آن است که به صورت نمادین نماز را با او اقامه بکنم و خودم حمد و سوره بخوانم؟ حضرت پاسخ دادند: پشت سر او حمد و سوره ات را خودت نخوان؛ کنایه از این که چنین شخصی عادل است. البته مادامی که این شخص عاق قطعی و حتمی نباشد.

روایت اول تصریح می‌کند که امام جماعت نباید عاق والدین و قطع کننده رحم باشد؛ چرا که چنین شخصی از عدالت ساقط است<sup>۱</sup>. به عبارتی روایت بیان سلبی دارد نه ایجابی و این یعنی عدم احراز فسق که با قول دوم سازگار می‌باشد.

همچنین این روایت بیان می‌کند که صرف سخن درشت گفتن با والدین موجب سقوط عدالت نمی‌شود.<sup>۲</sup> البته برخی از محدثین و فقهای شیعه این روایت را به جهت مفاد آن طرح کردند یا به تأویل بردند؛ زیرا مفاد این روایت با مفاد روایات دیگر که دال بر آن است که کمترین درجه بی‌احترامی به پدر و مادر حرام است و موجب عاق شدن فرزند می‌شود - و عاق شدن موجب سقوط عدالت می‌باشد -، ناسازگار است.<sup>۳</sup> حال چه رسد به اینکه شخصی سخن درشتی با پدر و مادرش بگوید.

### روایت دوم:

وَ بَأْسِنَادِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَجِمَهُ اللَّهُ قَالَ: إِنَّ إِمَامَكَ سَفِيْعُكَ إِلَى اللَّهِ - فَلَا تَجْعَلُ سَفِيْعَكَ سَفِيْهَاً وَلَا فَاسِقاً.<sup>۴</sup>

بر فرض که بگوییم جناب ابوذر رحمة الله علیه حرفی از خودش نمی‌زند و این کلام امام ع باشد، در این صورت باز معتقدیم، این حدیث بیان سلبی دارد؛ یعنی بیان می‌کند که امام جماعت نباید سفیه و فاسق باشد و این با قول عدم احراز فسق سازگاری دارد.

### روایت سوم:

قَالَ وَ قَالَ عَ مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَةَ فِي جَمَاعَةٍ - فَظُنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. همان.

۳. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۳۹ - ۴۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۱۰۷۶۵.

۵. ر.ک: لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص ۳۹۱.

۶. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۱۰۷۶۶.



به نظر می‌رسد این روایت مستقیماً ربطی به عنوان باب ندارد و صرفاً در مقام بیان علائم عدالت و نیکو بودن شخص است. به بیان دیگر روایت نسبت به مبانی مذکور در اشتراط عدالت ساکت است یا این که نهایتاً می‌توانیم بگوییم کسانی که ۵ نوبت نماز را در مسجد به جماعت بخوانند، در مظان عدالت هستند.

### روایت چهارم:

قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع ثَلَاثَةٌ لَا يَصَلِّي خَلْفَهُمُ الْمَجْهُولُ - وَ الْغَالِي - وَ إِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ ١ - وَ الْمَجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا. ٣

شاهد مثال فقره «المجاهر بالفسق» است. عبارت تصریح بر این دارد که امام نباید متجاهر و آشکار کننده فسق باشد؛ یعنی از کسانی نباشد که علنی گناه می‌کند. اگر مفهوم وصف را حجت بدانیم، معنای این حرف آن است که ممکن است اهل معصیت باشد اما اگر آن را آشکار نکند، می‌توان پشت سر وی نماز خواند. به عبارتی عدم احراز فسق و داشتن حسن ظاهر در اقتداء به امام کفایت می‌کند. ضمناً فقره «المجهول» با توجه به شواهد<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد برای کسی است که از نظر اعتقادی نسبت به او شناختی نداریم و نمی‌دانیم جزء کدام دسته از مذاهب می‌باشد؛<sup>۵</sup> هرچند که برخی خواستند از این فقره نیز برای اشتراط عدالت استفاده کنند و به عدم جواز اقتداء در جایی که عدالت امام برای ما روشن نیست، حکم کنند.<sup>۶</sup>

### روایت پنجم:

وَ فِي عِيونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادٍ يَأْتِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَاعِ فِي

۱. یعنی اگرچه خودش را امامی بداند. (روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹۵)  
 ۲. مقتصد یعنی غیر غالی باشد و همچنین غیر مقصر باشد. (روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶)  
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۱۰۷۶۷.  
 ۴. به قرینه واژه «غالی» در متن روایت و این که محدث بزرگی همچون شیخ حر شبیه همین روایت را در باب ۱۰ از ابواب صلاة الجماعة (باب اشتراط كون امام الجماعة مؤمناً مؤالياً للأئمة و عدم جواز الاقتداء بالمخالف في الاعتقادات الصحيحة الأصولية إلا لتقية) ذکر می‌کند.  
 ۵. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹۶.  
 ۶. ر.ک: جواهر الکلام في توبه الجديد، ج ۷، ص ۲۱۱؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹۵؛ مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۴.

### کِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ.<sup>۱</sup>

این عبارت صراحت دارد که امام نباید اهل فسق و فجور باشد و بر احراز عدالت واقعی دلالتی ندارد.

#### روایت ششم:

وَ فِي الْخِصَالِ بِالإِسْنَادِ الآتِي عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثِ سَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الصَّلَاةُ تُسْتَحَبُّ فِي أَوَّلِ الأَوْقَاتِ - وَ فَضْلُ الْجَمَاعَةِ عَلَى الْفُرْدِ بِأَرْبَعٍ وَ عَشْرِينَ - وَ لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ - وَ لَا يَقْتَدَى إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ.<sup>۲</sup>

شاهد مثال در این روایت قسمت «لا صلاة الا خلف الفاجر» می باشد که این فقره نیز، ظهور در احراز عدالت ندارد و صرفاً بیان می کند که شخص اهل گناهان کبیره و فواحش نباشد. البته فقره «لا يقتدى الا باهل الولاية» اگر به نحوی معنا کنیم که بگوییم اهل ولایت یعنی شخص عادل و «واو» قبل از این فقره را «حرف عطف تفسیر» نسبت به قبل بگیریم، در این صورت می توانیم بگوییم روایت دلالت بر اعتبار احراز عدالت دارد. اما برداشت چنین معنایی از «اهل الولاية» بسیار بعید به نظر می رسد.<sup>۳</sup>

#### روایت هفتم:

وَ فِي الْمُقْنِعِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ سَرَكَمُ أَنْ تَزْكُو صَلَاتِكُمْ فَقَدْ مَوَّأَ خِيَارِكُمْ.<sup>۴</sup>

دلالت این روایت نیز شبیه دلالت روایت سوم است؛ یعنی این روایت نسبت به دو مبنای موجود ساکت است و مجمل می باشد و نمی توان به آن در بحث تمسک کرد. چون برتری و فضیلت در بین مردم با عدم احراز فسق نیز سازگاری دارد. به عبارتی ممکن است شخصی فاسق باشد اما چون مردم فقط کارهای خوب او را می بینند، نزد مردم از جایگاهی برخوردار است. ضمن این که فرضاً هم اگر از

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۶۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۶۹.

۳. این فقره به معنای آن است که نماز حتماً باید پشت سر امامیه و کسانی که مشکل اعتقادی ندارند، خوانده شود؛ (ر.ک: جواهر الکلام فی توبه الجدید، ج ۷، ص ۲۰۹ پاورقی شماره ۲).

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۷۰.

«خیارکم» معنای احراز عدالت واقعی بفهمیم. این روایت بیان نمی‌کند لزوماً باید شخصی که عدالتش محرز شده، امام بشود. بلکه مراتب عالیّه نماز را بیان می‌کند؛ زیرا ظاهر «ان سرکم ان تزکو صلاتکم» یعنی اگر می‌خواهید نمازتان پاکیزه و کامل باشد.

البته برخی از فقهاء از این روایت و روایات مشابه اهتمام به عدالت امام جماعت و استحباب افضلیت او را برداشت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### روایت هشتم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ.<sup>۲</sup>

چون عبارت از اسلوب نهی و «إلا» استفاده کرده است، لذا حصر را می‌رساند؛ یعنی شخصی که پشت سرش نماز می‌خوانیم حتماً باید اطمینان به دیانت‌اش داشته باشیم و این یعنی اشتراط احراز عدالت واقعی شخصی که قرار است به او اقتداء بکنیم. کما این که برخی<sup>۳</sup> این طور برداشت کردند. اما سوال اصلی اینجا است که آیا «من تثق بدینه»، اصلاً ظهور در احراز عدالت دارد؟ با بررسی اصل روایت در «کافی» شریف به نظر می‌رسد، معنای احراز عدالت واقعی را افاده نمی‌کند. به بیان دیگر اصلاً روایت در مقام بیان این نیست که امام جماعت عدالتش محرز بشود یا نشود. برای روشن شدن بحث، ابتدا اصل روایت از «الکافی» آورده شده است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ مَوْلِيكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ ثُمَّ قَالَ وَ لِي مَوْلٍ؟ فَقُلْتُ أَصْحَابٌ. فَقَالَ مُبَادِرًا قَبْلَ أَنْ أَسْتَتِمَّ ذِكْرَهُمْ لَا يَأْمُرُكَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ بِهَذَا

۱. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۶؛ همچنین شیخ حر عاملی این روایت را هم در باب ۱۱ صلاة الجماعة و هم در باب ۲۶ از صلاة الجماعة (باب استخبات تقدیم الأفضلی الأعلی الأفضله و عدم التقدّم علیّه) آورده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۷۱.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۴۸۸.

## أَوْ هَذَا مِمَّا يَأْمُرُكَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ فَقُلْتُ نَعَمْ.<sup>۱</sup>

ماجرا از این قرار است که جمعی از محبین [خاص و سرشناس] حضرات معصومین علیهم السلام بر سر این که پشت چه کسی نماز بخوانند، اختلاف می کنند و امام جواد علیه السلام به آنها دستور می دهند که پشت سر کسی نماز بخوانند که به دیانت او اطمینان دارند. حضرت در ادامه می پرسند: مگر ما موالیان و دوست داران [صالحی] داریم؟ راوی - که ابی علی بن راشد می باشد و از وکلاء حضرت است - جواب می دهد: شما اصحابی دارید [نه موالیان]. سپس راوی می خواهد سوال بکند که کدام اصحاب [پشت سرشان نماز بخوانیم]؟ اما امام علیه السلام با سرعت عمل خود اجازه نمی دهند او حرفی بزند و او را امر می کنند که از علی بن حدید سوال بکند.

همین روایت در رجال کشی نیز با اختلافاتی در متن آن ذکر شده است.<sup>۲</sup> البته در این روایت راوی شخص دیگری به نام «یزید بن حماد» است و حضرت بعد از این که سفارش می کنند پشت سر کسی نماز بخوان که به دیانت او اطمینان و وثوق داری، راوی سوال می کند آیا پشت سر یونس [بن عبد الرحمان] و یارانش نماز بخوانم؟ حضرت پاسخی نمی دهند و او را به علی بن حدید ارجاع می دهند. با این تفاوت که بعد از این که راوی از علی بن حدید سوال می کند، وی راوی را از خواندن نماز پشت سر یونس و یاران او نهی می کند.

حال شاید این سوال پیش آید که چرا علی بن حدید از نماز خواندن پشت سر شخصیت برجسته ای همچون یونس بن عبد الرحمان نهی می کند؟ به نظر می رسد جواب این سوال ریشه در اختلافات کلامی موجود بین اصحاب در آن زمان دارد. شاهد بر این حرف روایتی از رجال کشی است که در آن جا راوی از حضرت رضا علیه السلام سوال می کند: «آیا یونس بن عبد الرحمان ثقه [و مورد اطمینان شما] است تا آن چه از معالم دینم بدان احتیاج دارم از او اخذ کنم؟»<sup>۳</sup> و روایاتی از این قبیل در مورد شخصیت یونس در این کتاب آمده است<sup>۴</sup> که نشان می دهد در مورد شخصیت ایشان حرف و حدیث هایی حتی در بین خود اصحاب یونس بوده است.

۱. الکافی، ج ۳ ص ۳۷۴.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۷، ح ۹۵۰.

۳. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۹۳۵.

۴. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۹۲۴؛ ص ۷۸۳، ح ۹۲۸.

خلاصه آن که روایت مذکور در مورد افرادی صحبت می‌کند که در مورد عقاید و مذهبشان شبهه می‌باشد و از نماز خواندن پشت سر چنین افرادی نهی می‌کند. اما روایت در مورد کسانی که در عمل و کردار، عادل نیستند، ساکت است و بیانی نسبت به جواز اقامه یا عدم جواز اقامه پشت سر آنها ندارد.

برای بیشتر روشن شدن مقصود حضرت از «لا تصل الا خلف من تتق بدینه»، باید تشکیل خانواده حدیث بدهیم. لذا بعضی از روایاتی که ماده «وثوق» در آنها استفاده شده، در ذیل بررسی شده است. به نظر نگارنده این دسته از روایات در فضای مسائل اعتقادی هستند و اصلا در مقام بیان اثبات یا رد عدالت اشخاص نیستند. شاهد بر مدعای ما دو روایت ذیل می‌باشد که از باب نمونه ذکر می‌شود.

### مؤید اول:

محمد بن مسعود، قال: حدثني محمد بن نصير، قال: حدثنا محمد بن عيسى، قال: حدثني عبد العزيز بن المهدي القمي، قال محمد بن نصير: قال محمد بن عيسى، و حدث الحسن بن علي بن يقطين، بذلك أيضا، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك اني لا أكاد أصل إليك أسألك عن كل ما أحتاج اليه من معالم ديني، أفيونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما أحتاج اليه من معالم ديني؟ فقال: نعم.<sup>۱</sup>

سياق این روایت اصلا ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد بلکه مربوط به مباحث عقایدی و کلامی است؛ یعنی راوی به دنبال شخصی مورد اطمینان از نظر فکری است تا معالم و معارف دین‌اش را از او سوال بکند. خصوصا که دوران امام رضا و امام کاظم علیهما السلام، اوج مباحث کلامی است؛ چرا که با روی کار آمدن بنی عباس، فضای اعتقادی و شکل‌گیری نحله‌های مختلف فکری خرد و کلان به اوج خود رسید.<sup>۲</sup>

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۴۸؛ وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۴۷.

۲. مقاله «ادوار تاریخی علم کلام اسلامی»؛ رسول رضوی، نشریه معارف عقلی، پاییز ۱۳۸۵ شماره ۳، ص ۱۲.

وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ  
و قُلْتُ: مَنْ أَعَامِلُ؟ أَوْ عَمَّنْ أَخُذُ؟ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ؟ فَقَالَ لَهُ: «الْعَمْرِي  
ثِقَتِي؛ فَمَا آدَى إِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يُوَدِّي، وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي، فَعَنِّي يَقُولُ؛  
فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ؛ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ». وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا  
مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنِ مِثْلِ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: «الْعَمْرِي وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ؛ فَمَا آدَى إِلَيْكَ  
عَنِّي، فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ، وَ مَا قَالَ لَكَ، فَعَنِّي يَقُولَانِ؛ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِئُهُمَا؛  
فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ؛<sup>۱</sup> أَبُو عَلِيٍّ (احمد بن اسحاق) به من خبر داد که از  
حضرت هادی عليه السلام سؤال کردم: با که معامله کنم؟ یا [پرسید احکام دینم را] از  
که به دست آورم؟ و سخن که را بپذیرم؟ به او فرمود: «عمری» (عثمان بن  
سعید عمری، نائب اول) مورد اعتماد من است. آن چه از جانب من به تو رساند،  
به راستی از من است و هر چه از جانب من به تو گوید، قول من است. از او بشنو  
و اطاعت کن که او مورد اعتماد و امین است. و نیز ابوعلی به من خبر داد که او  
از حضرت امام حسن عسکری عليه السلام همین سؤال را کرده و او فرموده است:  
عمری و پسرش (محمد بن عثمان، نائب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه از  
جانب من به تو رسانند، به راستی از جانب من رسانیده‌اند و هر چه به تو گویند،  
از من گفته‌اند، از آنها بشنو و اطاعت کن که هر دو مورد اعتماد و امین‌اند.

با توجه به این که صدر روایت - که در اینجا ذکر نشده - پیرامون مسائل عقیدتی است و همچنین  
محدث بزرگی همچون شیخ کلینی رحمة الله عليه این روایت را به عنوان اولین روایت از «بَابُ فِي تَسْمِيَةِ  
مَنْ رَأَهُ» در بخش اصول کافی آورده است؛ لذا قاعدتاً واژه «ثقه» را نیز باید در چنین ظرفی معنا کرد.  
در کنار شواهد روایی، شاهد دیگر بر این که روایت مربوط به فضای اعتقادی است نه عدالت  
امام، آن که حدیث‌شناس و فقیهی همچون شیخ حرّ عاملی این روایت را علاوه بر باب ۱۱، در باب

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.





۱۰ از ابواب صلاة الجماعة<sup>۱</sup> به عنوان حدیث دوم ذکر می‌کند.

بنابراین مدلول روایت مذکور در وسائل الشیعه، با توجه به قرائن داخلی و خارجی، اجنبی نسبت به بحث است. هرچند که نزد برخی این روایت یکی از مهم ترین ادله اشتراط احراز عدالت به صورت تام در امام جماعت می‌باشد.<sup>۲</sup>

### روایت نهم:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ - وَ وَاَعَدَّهُمْ فَلَمْ يَحْلِفْهُمْ - كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ - وَ كَمَلَتْ مُرُونُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ.<sup>۳</sup>

روایت در مقام بیان صفات و ویژگی‌های شخص عادل است و بیان می‌کند که شخص عادل اهل ظلم کردن و دروغ گفتن و اهل خلف وعده نیست. به بیان دیگر، لسان روایت لسان سلبی است و می‌گوید عادل نباید این افعال را انجام بدهد. البته روایت به طور مستقیم به بحث ربط ندارد؛ بدین معنا که در مورد عدالت امام صحبت نمی‌کند و به طور کلی راجع به مشخصات فرد عادل صحبت می‌کند. اما از آنجا که نزد ما مناط عدالت در بحث امام جماعت و فروعاً دیگر یکسان است؛ لذا می‌توان از این روایت به عنوان دلیل برای قول دوم (کفایت حسن ظاهر) در مسئله استفاده کرد؛ چرا که امام علیه السلام می‌فرماید: این صفات و خصائص از طریق تعامل و معاشرت با افراد، یافت می‌شود.

### روایت دهم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سِنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَاعِ رَجُلٌ يَقَارِفُ

۱. بابُ اشتراطِ كَوْنِ إِمَامِ الْجَمَاعَةِ مُؤْمِنًا مُؤَالِيًا لِلْأَيِّمَةِ وَ عَدَمِ جَوَازِ الْإِفْتِدَاءِ بِالْمُخَالِفِ فِي الْإِعْتِقَادَاتِ الصَّحِيحَةِ الْأُصُولِيَّةِ إِلَّا لِتَقْيَّةٍ.

۲. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۲۴۸؛ جواهر الكلام في توبه الجديد، ج ۷، ص ۲۱۰ پاورقی ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱۰۷۷۲.

۴. ر.ک: جواهر الكلام في توبه الجديد، ج ۷، ص ۲۱۳.

۵. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۳۱ = ۳۲.

### الدُّنُوبُ - وَهُوَ عَارِفٌ بِهَذَا الْأَمْرِ أُصَلِّيَ خَلْفَهُ قَالَ لَا.<sup>۱</sup>

راوی می‌گوید: از حضرت رضاء علیه السلام سوال کردم: شخصی هست که آغشته به گناه است ولی از امامیه هست. آیا می‌توانم پشت سر او نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: خیر. بنابراین این روایت نیز تصریح می‌کند که امام جماعت نباید اهل فسق و فجور باشد. اما اعتبار احراز عدالت را برای امام ثابت نمی‌کند.

#### روایت یازدهم:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قَوْلِيهِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ سِتَّةٌ لَا يُؤْمُونَ النَّاسَ مِنْهُمْ شَارِبُ (التَّيِّدِ وَ) الْخَمْرِ.<sup>۲</sup>

این روایت در مقام بیان برخی از صفات است که در امام جماعت نباید باشد. از جمله آنها اینکه اهل شُرب مسکرات نباشد و برجیزی بیش از آن دلالت نمی‌کند؛ یعنی لسان روایت لسان سلبی است نه ایجابی. البته «لا یؤمنون» عام است اما یکی از مصادیق این عام، یقیناً امام جماعت می‌باشد. ضمن اینکه شارب الخمر یعنی کسی که علناً شرب خمر می‌کند و فسق او برای همه آشکار شده است.

#### روایت دوازدهم:

وَ مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السِّيَارِيِّ صَاحِبِ مُوسَى وَ الرَّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَوْمٌ مِنْ مَوَالِيكَ - يَجْتَمِعُونَ فَتَحْضُرُ الصَّلَاةَ - فَيَقْدَمُ بَعْضُهُمْ فَيَصَلِّي بِهِمْ جَمَاعَةً - فَقَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي يُؤْمُهُمْ - لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ طَلِبَةٌ فَلْيَفْعَلْ.<sup>۳</sup>

چون در این روایت دو احتمال معنایی هست؛ لذا در ابتدا روایت را ترجمه‌ای روان می‌کنیم: «گروهی از دوستان شما هستند که دور هم جمع می‌شوند، وقتی وقت نماز داخل می‌شود، پس یکی از آنها جلو می‌افتد و بقیه به او اقتداء می‌کنند. حضرت فرمودند: اگر کسی که امام می‌شود،

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶، ح ۱۰۷۷۳.

۲. همان، ح ۱۰۷۷۴.

۳. همان، ح ۱۰۷۷۵.

بین خودش و خدا، طلب و حقی ندارد، پس به او اقتداء کنید».

البته ممکن است فاعل در «فلیفعل» به «الذی یومهم» بازگردد<sup>۱</sup>؛ یعنی خود امام جماعت ببیند اگر بین خودش و خدای خودش طلب و حقی ندارد، آن وقت جلو بایستد تا بقیه به او اقتداء کنند. در این صورت ممکن است بگوییم روایت ناظر به اوحدی از افراد مثل حضرات معصومین علیهم السلام می شود و محمل این روایت قلیل خواهد بود. ما در اینجا فاعل «فلیفعل» به «قوم» برگردانیم.

بنابراین این روایت بیان می کند که امام جماعت اهل فسق و گناهی نباشد که از آن توبه نکرده باشد کما اینکه جناب شیخ حرّ نیز همین احتمال را در روایت می دهد.<sup>۲</sup> اما جناب علامه در بحار الانوار<sup>۳</sup> این روایت را آورده است و بیان می کند که مفاد این روایت مخالف روایاتی است که دلالت بر توسعه عدالت امام و اکتفاء به حسن ظاهر و عدم تظاهر به فسق می کند.<sup>۴</sup> ضمن اینکه مراد از «طلبه» باید فسق و فجور علنی باشد و گرنه اگر گناه پنهان مراد باشد، شخص دیگری نمی تواند آن گناه را کشف بکند که حضرت دارند به او این طور توصیه می کنند.

#### روایت سیزدهم:

مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّي الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرِ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ - إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ - وَ لَا غِيْبَةَ إِلَّا لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا - وَ مَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ سَقَطَتْ عَدَالَتُهُ - وَ وَجَبَ هِجْرَانُهُ - وَ إِنْ رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرَهُ وَ حَذَّرَهُ - وَ مَنْ لَزِمَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ - حَزُمَتْ عَلَيْهِمْ غِيْبَتُهُ وَ ثَبَّتَتْ عَدَالَتُهُ.<sup>۵</sup>

در این روایت ظاهراً یکی از اماره های عدالت و بالعکس یکی از اماره های فسق برای شخص مطرح می شود و آن عبارت باشد از لزوم همراهی با جماعت مسلمین و یا عدم آن. لذا ظهور در

۱. ر.ک: کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶.

۳. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۰۷.

۴. زیرا بر اساس ظاهر روایت که امام علیه السلام فرمودند: بین خدا و خودش حقی نداشته باشد، خیلی از افراد از دایره عدالت بیرون می روند و فقط اوحدی افراد در این دایره باقی می مانند.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶، ح ۱۰۷۶.

اعتبار احراز عدالت واقعی برای امام جماعت را ندارد. کما این که شیخ حرّ هم از این روایت عدم ظهور فسق و داشتن حسن ظاهر برای امام جماعت را نتیجه گرفته است.<sup>۱</sup>

### روایت چهاردهم:

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي كِتَابِ الْإِخْتِجَاجِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَهُ - وَ تَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاصَعَ فِي حَرَكَاتِهِ - فَرَوَيْدًا لَا يَغْرَتُكُمْ - فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا - وَ رُكُوبُ الْمَحَارِمِ مِنْهَا - لِيُضَعِفَ نَيْتَهُ وَ مَهَانَتَهُ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ - فَنَصَبَ الدِّينَ فَخَا لَهَا - فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلِ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ - فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ افْتَحَمَهُ - وَ إِذَا وَجَدْتُمُوهُ يَعِفُّ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ - فَرَوَيْدًا لَا يَغْرَتُكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ - فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ وَ إِنْ كَثُرَ - وَ يَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَى شَوْهَاءَ قَبِيحَةٍ فَيَأْتِي مِنْهَا مُحَرَّمًا - فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يَعِفُّ عَنِ ذَلِكَ - فَرَوَيْدًا لَا يَغْرَتُكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عَقَلَهُ عَقْلُهُ - فَمَا أَكْثَرَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ أَجْمَعَ - ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَى عَقْلِ مَتِينٍ - فَيَكُونُ مَا يَفْسِدُهُ بِجَهْلِهِ - أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ - وَ إِذَا وَجَدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِينًا - فَرَوَيْدًا لَا يَغْرَتُكُمْ - حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ - أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ - وَ كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرِّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا - فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ - بِتَرْكِ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا - وَ يَرَى أَنَّ لَذَّةَ الرِّئَاسَةِ الْبَاطِلَةِ - أَفْضَلُ مِنْ لَذَّةِ الْأَمْوَالِ وَ النَّعْمِ الْمُبَاحَةِ الْمُحَلَّلَةِ - فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعَ طَلْبًا لِلرِّئَاسَةِ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ لَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ نِعَمَ الرَّجُلِ - هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعًا لِأَمْرِ اللَّهِ - وَ قُوَاهُ مَبْدُولَةً فِي رِضَاءِ اللَّهِ - يَرَى الدُّلَّ مَعَ الْحَقِّ - أَقْرَبَ إِلَى عِزِّ الْأَبَدِ مِنَ الْعِزِّ فِي الْبَاطِلِ - إِلَى أَنْ قَالَ فَذَلِكُمْ الرَّجُلُ - نِعَمَ الرَّجُلِ فِيهِ فَتَمَسَّكُوا - وَ بَسْتَيْتِهِ فَافْتَدُوا وَ إِلَى رَبِّكُمْ بِهِ

فَتَوَسَّلُوا - فَإِنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ دَعْوَةً وَلَا تُخَيِّبُ لَهُ طَلِبَةً.<sup>۱</sup>

سیاق و فضای کلی روایت حاکی از بیان اعلی مراتب عدالت است، نه آن عدالتی که برای امام جماعت لازم است. کما این که مرحوم شیخ حر بعد از آوردن این روایت، به همین نکته اشاره می کند.<sup>۲</sup> و شاید حتی بتوان گفت این روایت ناظر به کسی است که می خواهد در تمامی شئون امام و پیشوای مردم قرار بگیرد و در مورد پیروانی که می خواهند دنباله رو مسیر آنها باشند.<sup>۳</sup> لذا روایت نسبت به بحث، اجنبی محسوب می شود.

## ۲. روایات دیگر کتب

برای اطمینان از فحص، در این قسمت روایات مرتبط با بحث از کتاب مستدرک الوسائل و از منابع دیگر ذکر شده است. این باب در مستدرک دو روایت بیشتر ندارد که روایت اول به صورت کامل آورده شده اما روایت دوم به علت تکراری بودن<sup>۴</sup>، ذکر نمی شود. در ادامه نیز بقیه روایات حائز اهمیت در بحث عدالت از کتب مختلف حدیثی شیعه نقل شده است.

### روایت اول:

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَقَدَّمُوا سُفَهَاءَكُمْ فِي صَلَاتِكُمْ وَلَا عَلَى جَنَائِزِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَفَدَكُم إِلَى رَبِّكُمْ.

تعبیر روایت سلبی است و می گوید: مبدا سفهاء را امام جماعت قرار بدهید. اما نسبت به این مسئله سخن نمی گوید که شرایط عدالت در امام به صورت واقعی حتما محرز شده باشد. به بیان دیگر روایت اجنبی از بحث است و اصلا ناظر به تحقق عدالت در امام جماعت سخن نمی گوید.

### روایت دوم (صحیح ابن ابی یعفور):

روایت ذیل هرچند مستقیما مربوط به باب «صلاة الجماعة» نیست؛ بلکه با توجه به صدر روایت، مربوط به باب شهادت است. اما به جهت اهمیت آن و استفاده فقهاء<sup>۵</sup> از آن در بحث عدالت امام

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶، ح ۱۰۷۷۷.

۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۸.

۳. ر.ک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۶۰.

۴. همان روایت چهارم از باب ۱۱ وسائل الشیعه.

۵. ر.ک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۲۵؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان،

ج ۲، ص ۳۵۲؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۸، ص ۲۵۸.



جماعت از کتاب «الفقيه» ذکر می‌شود. ضمناً ما مثل برخی دیگر از فقهاء<sup>۱</sup> قائل به تنقیح مناط در بحث عدالت هستیم؛ یعنی مناط عدالت در این بحث و ابواب دیگر فقه - مثل قضاء و شهادت - را یکسان می‌شماریم.

رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَ تُعْرِفُ عَدَالَتهُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تُعْرِفُوهُم بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ - وَكَفَّ الْبَطْنَ وَالْفَرْجَ وَالْيَدَ وَاللِّسَانَ وَ تُعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخُمُورِ وَالرِّبَا وَالرَّبَا وَ عُقُوقِ الْوَالِدِينَ وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ الدَّلَالَةَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِرًا لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثْرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَرْكِيئَتُهُ وَ إِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ وَ يَكُونُ مَعَهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِيئَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَا زِمًا لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ مَحَلَّتِهِ قَالُوا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا - مُوَاطِبًا عَلَى الصَّلَاةِ مُتَعَاهِدًا لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِيزُ شَهَادَتَهُ وَ عَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سِتْرٌ وَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ لَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهَادَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يَصَلِّي إِذَا كَانَ لَا يَحْضُرُ مُصَلَّاهُ وَ يَتَعَاهَدُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَ الْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يَعْرِفَ مَنْ يَصَلِّي مِمَّنْ لَا يَصَلِّي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيئَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يَضِيعُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنَ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرَ بِصَلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يَصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص هَمَّ بِأَنْ يَحْرِقَ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ - لِتَرْكِهِمُ الْحُضُورَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَدْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ وَ كَيْفَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ

۱. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۵۸.

أَوْ عَدَالَةً بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ  
ص فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالنَّهَارِ وَ قَدْ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا  
صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ<sup>۱</sup>

شاهد مثال در روایت عبارت است از «فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ مَحَلَّتِهِ قَالُوا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا  
خَيْرًا»؛ یعنی در نظر مردم قبیله و محله اش که بیشتر با او در ارتباط هستند، انسان صالحی است. و  
می‌گویند: جز خوبی از او ندیدیم. به بیان دیگر: وقتی از مردم در مورد امور علنی او سوال می‌کنیم، و  
آنها وی را تأیید می‌کنند، برای عادل بودن فرد کفایت می‌کند و لازم نیست حتما احراز امور باطنیه او  
بشود تا حکم به عدالت وی صادر شود. در واقع بین مردم - هرچند در حقیقت عادل نباشد - عدالت  
ایشان شایع شده است، به نحوی که انسان ظن به عدالت چنین شخصی پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

برخی دیگر از معاصرین<sup>۳</sup> برای قول به عدم اشتراط احراز عدالت به فقره دیگری از این روایت  
تمسک کردند: «و الدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِرًا لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ حَتَّى يَحْزُمَ عَلَى  
الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثْرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ»؛ یعنی همین که اهل علنی  
گناه کردن نیست (به عبارتی اهل رعایت است) در احراز عدالت او کفایت می‌کند و بر مسلمانان هم  
جایز نیست بیشتر از این در مورد او فحص و بررسی کنند؛ چرا که بیش از این مقدار شرعا حرام است.  
ضمن آن که برخی از فقهاء با این که قائل به حسن ظاهر شدند، اما حسن ظاهر را مقید به اعتبار  
و ابتلاء فهمیده‌اند. لذا از فقرات اول روایت، «فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُمْ بِالسَّتْرِ وَ الْعَفَافِ - وَ كَفَّ الْبَطْنِ وَ  
الْفُرْجِ وَ الْيَدِ وَ اللِّسَانِ» همان معنای عرفی را فهمیده‌اند؛ یعنی معتقدند شناخت حالات یک فرد از  
طریق ارتباط و امتحان او در معاملات و معاشرت‌ها به دست می‌آید.<sup>۴</sup> همچنین به نظر این گروه،<sup>۵</sup>  
فقره «فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ مَحَلَّتِهِ» الی آخره» تصریح به وجوب سوال و پرسش درباره عدالت  
شخص دارد.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸.

۲. ر.ک: کتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. ر.ک: درس خارج فقه آیت الله مقتدایی مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ موجود در سایت کتابخانه مدرسه فقهات.

۴. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۲۷.

۵. ر.ک: همان، ص ۲۸.

### روایت سوم (مرسله یونس):

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَىٰ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ  
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَيْحِلُّ لِلْقَاضِي  
 أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ إِذَا لَمْ يَعْرِفْهُمْ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ قَالَ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ  
 يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَا ظَاهِرَ الْحُكْمِ الْوَلَايَاتِ وَ التَّكْوِينِ وَ  
 الْمَوَارِيثِ وَ الدَّبَائِحِ وَ الشَّهَادَاتِ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِرًا مَأْمُونًا جَازَتْ  
 شَهَادَتُهُ وَ لَا يَسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ<sup>۱</sup>

این روایت هرچند مربوط به باب قضاء و شهادت است اما حضرت یک قاعده کلی در ذیل روایت نسبت به عدالت فردی که قاضی او را نمی‌شناسد، بیان می‌کنند و این قاعده قابل تعمیم در باب‌های دیگر نیز می‌باشد<sup>۲</sup>. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: اگر ظاهر او ظاهر قابل اطمینان و خوبی است، شهادت او نافذ است و لازم هم نیست که قاضی از باطن او سوال بکند؛ یعنی فحص بیشتر از این هم بر عهده قاضی نیست. البته اگر نگوییم باب شهادت از جهتی حائر اهمیت‌تر از باب عبادات می‌باشد. به عبارتی اینجا - برخلاف بعض روایات قبل مثل صحیح ابن ابی یعفور - حضرت علیه السلام خصلت‌هایی که موجب می‌شود، حکم به عدالت یک نفر بکنیم، بیان نکردند. و گرنه چگونه ممکن است قاضی به صرف این که یک نفر مسلمان است و هیچ شناخت دیگری از او ندارد، حکم به عدالتش در امر خطیری مثل شهادت بدهد؟ لذا باید قاضی شناختی نسبت به رفتار او در موضوعات مختلف داشته باشد تا بتواند از ظاهر شخص حکم به عدالت او کند.<sup>۳</sup>

### روایت چهارم:

وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الْكُؤْمَنْدَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
 ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ  
 فِيهِ أَوْجَبَتْ لَهُ أَرْبَعًا عَلَى النَّاسِ مَنْ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ لَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ إِذَا وَعَدَهُمْ

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۱.

۲. رک: جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۳ و الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۵۸ و مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۳۷.



لَمْ يَخْلِفْهُمْ وَإِذَا خَالَطَهُمْ لَمْ يَظْلِمُهُمْ وَجَبَ أَنْ يَظْهَرُوا فِي النَّاسِ عَدَالَتَهُ  
وَنَظَهَرَ فِيهِمْ مُرُوءَتَهُ وَأَنْ تَحْرَمَ عَلَيْهِمْ غَيْبَتُهُ وَأَنْ تَجِبَ عَلَيْهِمْ أُخُوَّتُهُ.<sup>۱</sup>

شیخ حر عاملی این روایت را در قسمت ابواب قضاوت باب «ما يعتبر في الشاهد من العدالة» آورده است. اما از آنجا که این علت می‌تواند در ابواب دیگر نیز قابل تعمیم باشد<sup>۲</sup>، برای ما نحن فیه نیز قابل استفاده است؛ روشن است که از ظاهر روایت قول اول استخراج نمی‌شود. بلکه حضرت در مقام بیان اماره و نشانه‌هایی برای شخص عادل هستند و ضمناً این صفات از طریق معاشرت عادی با چنین شخصی حاصل می‌شود<sup>۳</sup> و لازم نیست از جزئیات حال افراد باخبر باشیم تا عدالت آنها برای ما ثابت بشود و سپس عدالت‌شان را اظهار کنیم.

### ج. تحلیل و بررسی

با بررسی کلام فقهای شیعه این نتیجه به دست می‌آید که اولاً: مفهوم و ماهیت عدالت از مفاهیم غامض و اختلاف برانگیز در بین فقهای شیعه بوده است. بهترین شاهد بر این حرف همین اختلاف شدید علماء بر سر معنا و مفهوم عدالت است. ثانیاً: بین تعریف عدالت و طرق احراز عدالت خلط‌هایی صورت گرفته و در بسیاری از موارد یا به طرق احراز عدالت اصلاً پرداخته نشده است و یا به راحتی مرز بین این دو در مباحث روشن نیست. لذا ما در این قسمت در دو مقام بحث می‌کنیم. مقام اول: از خود روایات، کدام قول در تعریف عدالت به دست می‌آید؟ و مقام دوم (محل اصلی بحث): طرق احراز عدالت چیست؟ بدیهی است که برای رسیدن به مقام دوم باید از رهگذر مقام اول عبور بکنیم.

به نظر می‌رسد پاسخ به سوال دوم بستگی به مبنای ما در سوال اول (تعریف عدالت) دارد. به عبارتی کسی که عدالت را مساوری حسن ظاهر بداند، قاعدتاً کار سختی نسبت به احراز عدالت در پیش ندارد؛ چون از طریق تعامل و معاشرت با دیگران، حسن ظاهری که کاشف از حسن باطن باشد، حاصل می‌شود. یا اگر کسی مثل متقدمین قائل به مجرد اسلام و عدم بروز فسق بشود، به

۱. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۳۹۶ تا ص ۳۹۷.

۲. ر.ک: جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ج ۷، ص ۲۱۳؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۵۸؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۳۱.

طریق اولی کارش در تشخیص عدالت آسان تر و هموارتر است؛ زیرا به صرف مسلمان بودن یک شخص ولو این که هیچ آشنایی قبلی با او نداشته باشد، می تواند حکم به عدالت او کند.

مشکل آن جا پدید می آید که کسی قائل به قول ملکه شود و از طرفی نیز می دانیم عدالت یکی از شروط اقتداء به امام جماعت است که باید حتما نزد مأموم ثابت گردد. لذا شک در شرط (عدالت) ملازم با شک در مشروط (صحت نماز جماعت) است و این امر محقق نمی شود الا اینکه یقین و علم به عدالت امام جماعت باشد. لذا همین مطلب سبب اختلاف بین علماء در کیفیت کشف عدالت نسبت به امام جماعت شده است؛ یعنی عده ای قائل شدند که باید حتما معاشرت باطنیه صورت بگیرد تا عدالت امام جماعت احراز شود و بتوان پشت سر او نماز خواند و عده ای نیز قائل به کفایت حسن ظاهر برای تشخیص عدالت فرد شدند و معتقدند که باید از طریق امارات و نشانه ها، عدالت را در وجود افراد کشف کرد. البته برخی -مثل شیخ انصاری رحمة الله علیه- از قائلین به کفایت حسن ظاهر نیز معتقداند که باید ظن قوی و معتبر نزد عرف نسبت به عدالت وجود داشته باشد.

در گام اول معتقدیم هیچ یک از تعاریف مذکور برای عدالت چندان وجیه نیست؛ تنها چیزی که از روایت به دست می آید این است که این دسته صفات سلبی که در روایات محل بحث آمده، در امام جماعت نباید باشد. اما این که این صفات طریق ظنی یا تعبیدی به ملکه باشند یا این که عدالت همان حسن ظاهر است از این دسته روایات به دست نمی آید. حاصل آن که متبادر از لفظ «عدالت» همان حسن باطنی و درونی است که البته عرف بر اساس حسن ظاهر حکم می کند از آن جهت که ظاهر خود عنوان و طریقی برای فهم باطن اشخاص است<sup>۱</sup>. ظاهر از کلمات قائلین به قول حسن ظاهر نیز کأن گویای همین مطلب است که حسن ظاهر طریقی برای فهم عدالت است نه این که خود حسن ظاهر موضوعیت داشته باشد.

اما در گام دوم معتقدیم علاوه بر روایات مذکور در این نوشتار که من حیث المجموع دلالت بر قول کفایت حسن ظاهر و عدم معلومیت فسق در احراز عدالت می کند<sup>۲</sup>، همچنین کثرت روایاتی که حث و تشویق به شرکت در نماز جماعت دارند و نیز روایاتی که نهی از ترک نماز جماعت دارند، موید

۱. ر.ک: کتاب الصلاة (للشیخ الأنصاری)، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۲. به غیر از روایت هشتم باب ۱۱ وسائل الشیعه - اگر بپذیریم دلالت بر اعتبار احراز عدالت واقعی برای امام جماعت می کند-، به نظر می رسد بقیه روایات دلالتی بر اعتبار احراز عدالت واقعی برای امام جماعت ندارد.



قول مختار ما می‌باشد؛ یعنی اگر واقعا حضور در نماز جماعت برای شارع آن قدر مهم است، معقول نیست که به مکلفین - در زمینه عدالت امام جماعت و شناخت نسبت به او - به گونه‌ای دستور بدهد که کار را بر آنها سخت و طاقت فرسا بکند. لذا مفاد همین دسته روایات با قول مختار ما تناسب بیشتری دارد.

علاوه بر نکاتی که به عنوان موید برای قول دوم در تشخیص عدالت (کفایت حسن ظاهر) گفته شد، می‌توانیم به مسئله از سمت مقابل نگاهی بیاندازیم؛ یعنی ببینیم اگر کسی قائل به قول اول بشود، چه تالی فاسدهایی دارد. برخی بیان کردند، اگر قرار باشد مکلف علم یا ظن قریب به علم به عدالت امام جماعت داشته باشد، تعسر بلکه تعدّر آور است.<sup>۱</sup> ضمن این که اگر کسی بگوید: در بحث عدالت باید احراز کامل و معاشرت باطنیه صورت بگیرد، در این صورت تعطیل شهادت و جماعات و سوق مسلمین رخ می‌دهد. در حالی که می‌دانیم شارع مقدس در این مسائل بدین مقدار سخت‌گیری نکرده است و حتی امر به جای‌گزینی امام جماعت وقتی که امام معذور باشد، داده است.<sup>۲</sup> از طرفی اشهر از فقهاء بیان کردند که اگر بعد نماز مشخص شود که امام جماعت کافر یا فاسق یا غیر طاهر بوده است، لازم نیست مأموم نماز خود را اعاده کند<sup>۳</sup> و این نظر با قول دوم سازگاری بیشتری دارد؛ چرا که اگر واقعا احراز عدالت واقعی مد نظر شارع بود، نباید فقهاء اینجا حکم به صحت نماز مأمومین می‌کردند.

از دیگر ادله مهم نسبت به قول دوم، سیره جاری بین متشرعه باشد که به مجرد تسامح و این که مردم از همدیگر نسبت به عدالت فرد چیزی شنیده باشند، اکتفاء می‌کنند و آثار عدالت را بر آن بار می‌کنند و این طور نیست که حتما دو نفر عادل بر عدالت امام شهادت بدهند تا دیگران پشت سر او نماز بخوانند.<sup>۴</sup> مرحوم مقدس اردبیلی در این باره می‌فرماید:

و لكن لا ينبغي التفتيش كثيرا و الدقة، بل الاكتفاء بما قلنا، لظهور الاكتفاء بمثله من عمل الطائفة و التداول بينهم، مثل صلاة بعض الصحابة خلف

۱. ر.ک: کتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲. ر.ک: کتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ر.ک: مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج ۸، ص ۲۷۰.

۳. ر.ک: الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

۴. ر.ک: کتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۷۳.

البعض، و كذا أصحاب الأئمة. و أمرهم بذلك، مثل قوله عليه السلام «من يتصدق عليه» في الأمر بالإمامة له، و ليؤم بعضهم لبعض في رواية أخرى. و ان كلما كانوا يجدون جماعة كانوا يصلون جماعة من غير تفتيش و غير ذلك كما مر. فإنه على ما يظهر لي ليس الأمر صعباً، و الشريعة السهلة دالة عليه مع توقف الأمور الكثيرة على العدالة و الثواب العظيم، و قد مر، فلا ينبغي حملها بحيث لا يوجد أو يندر، أو فوت هذه السعادة عن هذه الطائفة الناجية.<sup>۱</sup>

همچنین صاحب کتاب «مدارك الاحكام» بعد از آن که برخی از روایات بحث را می آورد و اشکال سندی و دلالی می کند، می فرماید: «و المستفاد من إطلاق كثير من الروایات و خصوص بعضها الاكتفاء في ذلك بحسن الظاهر و المعرفة بفقہ الصلاة، بل المنقول من فعل السلف الاكتفاء بما دون ذلك، إلا أن المصير إلى ما ذكره الأصحاب أحوط»<sup>۲</sup>؛ یعنی سیره سلف ما اكتفاء به کمتر از حسن ظاهر است و از باب احتیاط قائل به کفایت حسن ظاهر شدند.

مضافاً بر موبدات ذکر شده به نظر می رسد از عمومات قرآنی<sup>۳</sup> و خصوصیات روایی حُسن ظن به مؤمنین<sup>۴</sup> نیز برای تقویت نظریه دوم بتوان استفاده کرد. ضمن این که فرازهایی از صحیح ابن ابی یغفور و مرسله یونس بن عبد الرحمان دلالت بر حرمت تفتیش باطنی داشت که با قول احراز عدالت واقعی تنافی دارد.<sup>۵</sup>

همچنین ممکن است بگوییم حتی بنا بر مبنای کسانی که قائل به ملکه در تعریف عدالت شدند، باز می توانیم در طریق احراز عدالت، قائل به کفایت حسن ظاهر بشویم؛ یعنی بگوییم عدالت یک امر معنوی است و برای کشف آن امور ظاهری ملاحظه می شود و همین حسن ظاهر برای کشف عدالت کافی است و احراز واقع لازم نیست. در دیگر امور نفسانی نیز همین است. مثلاً شجاعت یک حال نفسانی و ملکه است اما برای کشف شجاعت به دنبال احراز واقع نیستیم بلکه به ظاهر اكتفاء می شود؛ یعنی وقتی یک یا دو یا سه و بیشتر مورد شجاعت از او دیدیم، می گوییم: فلانی شجاع

۱. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۲۴۸=۲۴۹.

۲. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۶۷.

۳. مثل آیه ۱۲ سوره مبارکه حجرات: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا. . .

۴. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۲۴.

۵. حاشية مجمع الفائدة و البرهان، ص ۷۷۲؛ كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج ۲، ص ۲۵۳.

است؛ چون با این چند مورد، شجاعتش احراز می‌شود؛ یعنی این امر ظاهری کاشف از وجود آن ملکه ترس بودن است.<sup>۱</sup>

مرحوم سید در عروه بعد از تعریف عدالت به ملکه در مسئله ۱۲ می‌فرماید: حسن ظاهری که کاشف ظنی از ملکه است کفایت می‌کند.<sup>۲</sup> حتی برخی مثل مرحوم امام خمینی ره قائل اند که حسن ظاهر کاشف تعبدی است و لازم نیست حتما ظن نیز حاصل شود؛<sup>۳</sup> یعنی شارع می‌گوید: حسن ظن پیدا کردن لازم نیست بلکه مجرد حسن ظاهر و عدم معلومیت فسق کفایت می‌کند.

با مطالبی که بیان شد در نهایت می‌بینیم همان کلام آیت‌الله خویی - که در بخش اصطلاحات فقهی آمد - نسبت به قول کفایت حسن ظاهر صحیح است؛ یعنی کفایت حسن ظاهر خود یک قول در تعریف عدالت نیست و در واقع طریق رسیدن به اثبات عدالت است.

### نتیجه‌گیری

با کنار هم قرار دادن ادله و شواهد مختلف - در قسمت تحلیل و بررسی - در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که سوای از تعاریف مختلفی که برای عدالت ذکر شده و اشکالاتی که به برخی از این تعاریف وارد است، اما در نهایت مفهوم عدالت حقیقت شرعیه نیست و شارع تشخیص آن را به عرف واگذار کرده است.<sup>۴</sup> وقتی موضوعی به نام عدالت را دست عرف می‌دهیم، می‌بینیم عرف بر اساس حسن ظاهر افراد حکم به عادل بودن یک نفر یا فاسق بودن او می‌کند و آن دقت‌های عقلی و موشکافانه را به کار نمی‌گیرد. بلکه همین مقدار که برای او ظن به عدالت از رفتار و کردار شخص به دست بیاید، وی را عادل خطاب می‌کند. بنابراین تشخیص عدالت افراد کار چندان سخت و دشواری نیست و بر اساس معاشرت و ارتباطات عادی شخص با جامعه، این ویژگی قابل احراز است و شارع مقدس نیز بیشتر از این مقدار را از ما نخواسته است.

۱. ر.ک: درس خارج فقه آیت‌الله مقتدایی مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ موجود در سایت کتابخانه مدرسه فقهات.

۲. ر.ک: العروة الوثقی (المحشی)، ج ۳، ص ۱۸۹.

۳. ر.ک: همان، پاورقی ۵.

۴. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۲۱۳.

## فهرست منابع

۱. اختيار معرفة الرجال (معروف به رجال كشي)، كشي، محمد بن عمر، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۲. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسي، محمد بن حسن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ق.
۳. الامالي، ابن بابويه، محمد بن علي، تهران: كتابچي، ۱۳۷۶ش.
۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، اصفهاني، محمدباقر بن محمدتقي، بيروت: موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۵. ترتيب خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، حلي، حسن بن يوسف، مشهد، بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۶. تذكرة الفقهاء، حلي، حسن بن يوسف، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۷. تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشيعه (مشهور به وسائل الشيعه)، عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۸. تنقيح المقال في علم الرجال، مامقاني، عبد الله، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۹. جامع المدارك في شرح مختصر النافع، خوانساري، سيد احمد بن يوسف، قم: موسسه اسماعيليان، ۱۴۰۵ق.
۱۰. جواهر الكلام في ثوبه الجديد، نجفی، محمدحسن، قم: موسسه دايرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل البيت عليه السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۱. الحاشية على مدارك الأحكام، بهبهاني، محمدباقر بن محمد اكمل، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ۱۴۱۹ق.
۱۲. حاشية مجمع الفائدة و البرهان، بهبهاني، محمدباقر بن محمد اكمل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۳. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، بحراني، يوسف بن احمد، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۵ق

۱۴. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، عاملی، محمد بن مکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۷ ق.
۱۶. ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة، عاملی، محمد بن مکی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. الرجال، ابن غضائری، احمد بن حسین، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، چاپ سوم، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمیه بقم (موسسه النشر الاسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. رسائل المحقق الکرکی، عاملی، علی بن حسین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، و دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (المحشى - کلانتر)، عاملی، زین الدین بن عاملی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. العدة فی اصول الفقه، طوسی، محمد بن حسن، قم: محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشى)، یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، طوسی، محمد بن حسن، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. کتاب الصلاة، انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۰۷۰ ق.
۲۹. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.

۳۰. مستند الشیعه فی احکام الشریعة، نراقی، احمد بن محمد مهدی، قم: موسسه مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق
۳۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرع ارشاد الاذهان، اردبیلی، احمد بن محمد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، عاملی، زین الدین بن علی، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، قم: موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، عاملی موسوی، محمد بن علی، لبنان، موسسه مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۵. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، عاملی، سید جواد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۳۷. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۸. موسوعة الامام الخوئی، خوبی، سید ابوالقاسم، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. «ادوار تاریخی علم کلام اسلامی»، رسول رضوی، نشریه معارف عقلی، پاییز شماره ۳، ۱۳۸۵ش.
۴۰. سایت کتابخانه مدرسه فقاہت (درس خارج آیت الله مقتدایی با موضوع ولایت فقیه)، <http://eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh/95/951109>